

تحلیلی بر شکست راهبردهای آمریکا در مهار انقلاب اسلامی ایران



مصیب عباسی^۱، یدالله سپهری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

چکیده:

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده به عنوان یکی از کشورهای تأثیرگذار در غرب آسیا، راهبردهای خود در منطقه تا برای برقراری نظم جهانی دنبال نمود. ظهور کشورهای تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای همچون ایران، روسیه، سوریه و عراق از یک سو و ناکامی‌های پی‌درپی آمریکا در عراق، افغانستان از سویی دیگر، موجب شد روسای جمهور آمریکا راهبردهای دیگری در قبال این منطقه در نظر بگیرند. هدف از این تحقیق، تحلیل و بررسی شکست راهبردهای آمریکا در مهار جمهوری اسلامی ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون و تأثیر سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن بر ایران و افول هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا و سطح بین‌الملل بوده است. نتایج تحقیق نشان داد تغییر روند اشتباه در راهبردهای آمریکا در ایران و سطح منطقه، ضمن افول هژمون آمریکا در سطح جهانی و منطقه‌ای زمینه‌ساز پیشرفت، نفوذ و ارتقای جایگاه ایران در تصمیم‌گیری‌های مهم منطقه‌ای شده است.

واژگان اصلی: راهبردهای آمریکا، انقلاب اسلامی ایران، تحلیل روند، جنگ نرم

^۱ - عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه گلستان، گرگان، ایران.

^۲ - عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی، گرگان، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵م با حاکمیت هژمونی آمریکا بر اروپا پایان یافت و از این پس آمریکا به عنوان یکی از کشورهای تأثیرگذار در سطح بین‌المللی به جامعه جهانی معرفی گردید. پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا در مقایسه با کشورهای قدرتمند اروپایی مانند انگلیس، فرانسه و آلمان و حتی شوروی سعی نمود با ورود به مسائل بین‌المللی، زمینه توسعه نفوذ منطقه‌ای و جلب کشورهای پیرامونی را حاصل نموده و با برقراری پیمان‌های تجاری منطقه‌ای و بین‌المللی به اهداف خود دست یابد. این در حالی بود که دولت شوروی ضمن دفاع از اندیشه مارکسیستی و سوسیالیستی، تلاش کرد در نقطه مقابل آمریکا قرار گیرد و موفقیت‌هایی را در این مسیر کسب نمود. رقابت این دو هژمون با اندیشه‌های متفاوت، بستر دو قطبی را در جهان بوجود آورد.

در رژیم پهلوی تمایلات ایران و سیاست‌مداران به سمت و سوی آمریکا بود و از این‌رو دولت شوروی سعی می‌نمود جهت برطرف نمودن این تهدید سیاسی و ایدئولوژیک در همسایگی خود، راهبردهای جدیدی را پیش گیرد، که از آن جمله می‌توان به ایجاد پایگاه اجتماعی و ایدئولوژی در ایران و بالتبع آن احزاب و گروه‌هایی در تقابل با آمریکا اشاره نمود. فعالیت این احزاب و گروه‌ها به گونه‌ای تأثیرگذار صورت می‌گرفت که وقوع بعضی از جنبش‌ها علیه رژیم پهلوی را بواسطه تلاش انقلابیون و روشنفکران مارکسیستی ایرانی قلمداد می‌کردند.

کشور ایران به عنوان یکی از مناطق استراتژیک و ژئوپلیتیک در معادلات منطقه‌ای و جهانی از اهمیت ویژه‌ای برای دو ابرقدرت آمریکا و شوروی برخوردار بود و آن‌ها حاضر نبودند که نفوذ و سلطه خود را از دست بدهند. اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی (ره) به عنوان چالشی بزرگ فرا روی آمریکا و شوروی قرار گرفت. ظهور انقلاب اسلامی و انتقال آن به سایر کشورهای منطقه بویژه کشورهای اسلامی می‌توانست زمینه‌ساز افول هژمونی آمریکا و شوروی در منطقه باشد. رهبری فرزانه امام خمینی (ره) و بیان شعار بنیادی «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» سرآغازی بود بر پایان یافتن هژمونی ابر قدرت‌ها (آمریکا و شوروی) و سلطه‌گران بر ایران و بانگ فریادی بود علیه استبداد و استکبار.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کشورهای غربی و بویژه آمریکا سعی نمودند با تحمیل جنگ به ایران، شرایط سخت اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی را برای مردم ایران بوجود آورند و بدین طریق زمینه‌ساز سقوط جمهوری اسلامی ایران را پدید آورده و مجدد به سلطه خود ادامه دهند؛ لذا

این ابرقدرت‌ها با یکدیگر توافق نمودند که با فرسایشی کردن جنگ به اهداف خود در ایران و منطقه دست‌یابند (Baxter and Akbarzade, 2008).

از اسلام هراسی، شیعه هراسی، ایران هراسی می‌توان به عنوان راهبردهای آمریکا در منطقه غرب آسیا نام برد که جهت برآورده شدن این راهبردها نیاز به حمایت کشورهای عربی منطقه دارد. نقش آفرینی و قدرت بازدراندگی جمهوری اسلامی ایران در شکست راهبردهای آمریکا در منطقه شرایطی را پدید آورد که کشورهای دوست و هم‌پیمان آمریکا وادرا به تغییر رویه در رفتار خود در قبال منطقه غرب آسیا و جمهوری اسلامی ایران شدند. جمهوری اسلامی ایران در کنار نیروهای حزب‌الله و حماس در لبنان، فلسطین، سوریه و دیگر کشورهای مسلمان، ضمن ظهور قدرت‌های جدید در منطقه، موجبات شکست راهبردهای آمریکا و افول هژمونی آن را پدید آورد. آمریکایی‌ها، حتی با تغییر در راهبردهای خود در منطقه نیز نتوانسته‌اند به نتایج مطلوب خود دست‌یابند و در حال حاضر منافع استراتژیک آن‌ها در منطقه غرب آسیا در خطر قرار دارد و نمی‌توانند به عنوان هژمون برتر، تأثیرگذاری خود را در منطقه نشان دهند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم در حوزه خلیج فارس و غرب آسیا از جایگاه سیاسی و امنیتی برجسته‌ای در منطقه غرب آسیا برخوردار است؛ با این وجود راهبردهای خارجی آمریکا در منطقه غرب آسیا تنها معطوف به ایران و بهره‌برداری از انرژی این منطقه نبوده است. از دیگر راهبردهای آمریکا می‌توان به حمایت از اسرائیل در منطقه غرب آسیا اشاره نمود؛ لذا در این مقاله تلاش شده است ضمن بیان راهبردهای آمریکا در مهار جمهوری اسلامی ایران، به جایگاه امنیتی و سیاسی ایران در منطقه و دلایل شکست راهبردهای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران پردازیم.

چارچوب نظری

در روش تحلیل روند، داده‌ها و اطلاعات مربوط به روندهای حاکم بر پدیده‌های مهم و متغیرهای اثرگذار، جمع‌آوری شده و با پایش و شناخت وضعیت آن‌ها در یک فرایند مستمر به پیش‌بینی وضعیت احتمالی آن‌ها در آینده پرداخته می‌شود. دریک تقسیم‌بندی کلی، روش تحلیل به دو نوع قابل تقسیم است: الف) روش تحلیل کمی روند ب) روش تحلیل کیفی (جعفری موحد، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

رفتار آمریکا در قبال انقلاب اسلامی در سه مرحله صورت گرفت که در هر مرحله واکنش متفاوت

را در بر داشت. این مراحل به ترتیب «بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از جنگ تحمیلی، در زمان جنگ تحمیلی و بعد از جنگ تحمیلی می‌باشد».

در این مقاله ابتدا زمینه‌ها و راهبردهای آمریکا در منطقه غرب آسیا در تقابل با جمهوری اسلامی ایران و حفظ هژمونی خود در منطقه در دوران ریاست جمهوری‌های متفاوت بحث خواهد شد و سپس هر کدام از این راهبردها در قالب تهدید سخت، نیمه سخت و نرم در مهار جمهوری اسلامی ایران و دلایل شکست این راهبردها بررسی می‌گردد. داده‌ها و اطلاعات مربوط به روندهای حاکم بر ظهور راهبردهای آمریکا علیه ایران در بازه زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا ریاست جمهوری باراک اوباما در آمریکا جمع آوری و سپس به تحلیل راهبردها و تأثیرات احتمالی آن بر رفتار ایران و آمریکا پرداخته شده است.

زمینه‌ها

آمریکا در جنگ جهانی دوم، به عنوان برنده اصلی جنگ، در آغاز نیمه دوم قرن بیستم به قدرت اول جهان تبدیل شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین چالش برای آمریکا در خاورمیانه بود که می‌توانست جایگاه هژمونیک آمریکا را به مخاطره بیندازد. مخالفت با انقلاب اسلامی ایران و مقابله با اسلام، حمایت از عراق در جنگ تحمیلی و ایجاد وحدت استراتژیک در جبهه هم‌پیمانان آمریکا جهت تخریب چهره اسلام و جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی، از عمده تلاش‌های راهبردی آمریکا در تقابل با جمهوری اسلامی ایران بود. لذا، بکارگیری سیاست مهار علیه ایران از سوی آمریکایی‌ها همزمان با افزایش میزان نگرانی و ترس آن‌ها از رشد اسلام‌گرایی و سقوط متحدین‌شان در منطقه صورت گرفت.

موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی از جمله منابع عظیم نفتی و ماهیت انقلاب اسلامی، از دلایل اصلی آمریکا در اعمال سیاست مهار در تقابل با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، لذا با اتخاذ مواضع صریح و شدید بر علیه امام خمینی (ره) سعی در تغییر نظام سیاسی حاکم بر ایران نمود (واعظی، ۱۳۷۹: ۹۰).

ارجحیت‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت، جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه و کاهش رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی ضمن محقق ساختن آرمان‌های خود، بنیادهای کاپتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است (موسسه مطالعات سیاسی و پژوهشی، ۱۳۳۸: ۲۴). بر این اساس، ریچارد نیکسون در کتاب پیروزی بدون جنگ نوشته است:

اسلام خمینی و بنیادگرایی اسلامی برای ما خطرناک‌تر از شوروی است (نیکسون، ۱۳۶۸). همچنین به رسمیت نشناختن اسرائیل، حمایت از نهضت‌های آزادی بخش در لبنان، فلسطین، یمن و ضدیت با نظام سلطه، ایران را به عنوان یک رقیب جدی و بحران‌ساز در مقابل آمریکا قرار داده است (محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۲ و طباطبایی فر، ۱۳۹۴: ۱۱) در نتیجه یکی از تصمیم‌های متخذه در کنفرانس گودالوپ به جهت مقابله علنی با انقلاب مردمی و اسلامی ایران، ترور افراد موثر و ذی‌نفوذ در انقلاب بود (منصوری، ۱۳۷۷: ۳۳۶).

والث و مرشایمر معتقدند بهترین راهبرد برای آمریکا در سیاست خارجی، اتخاذ راهبرد "موازنه از راه دور" است. بدین معنی که آمریکا باید اولین اولویت خود را تسلط بر نیمکره غربی قرار دهد و از دخالت غیر ضروری در سایر مناطق جهان پرهیز کند (Walt and Mersheimer, 2016).

هدف اصلی از این راهبرد ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان و به ویژه در منطقه اوراسیا است. در نقطه مقابل این دیدگاه میلر در کتاب خود تحت عنوان "قدرت آمریکا و نظم لیبرال" می‌گوید حفظ و استیلا "نظم لیبرال" در جهان که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم تا کنون در پی آن بوده شرط و لازمه بقای آمریکا به عنوان یک دموکراسی است (Miller-2016). در طول دهه ۱۹۹۰ کلیتون راهبرد "مهار دوگانه" را برای سرکوب و کنترل همزمان دو کشور ایران و عراق به عنوان دو منبع بزرگ تهدیدکننده امنیت خاورمیانه در پیش گرفت (Allison-2010: 7).

دولت آمریکا برای به زانو در آوردن جمهوری اسلامی از فشارهای اقتصادی بهره گرفت و راه‌هایی چون قطع خرید نفت از ایران، توقف همه دارایی‌های دولتی ایران در بانک‌های شعب خارجی و نمایندگی‌های آن‌ها، ممنوعیت هرگونه صادرات به ایران و واردات از ایران، توقیف کلیه لوازم و تجهیزات نظامی و دعوت از متحدان اروپایی خود در تحریم اقتصادی علیه ایران (غضنفری، ۱۳۸۰: ۱۶۶). افزون بر این استفاده از توطئه و کودتا به عنوان اهرم فشار جهت ضربه زدن به نهال نویای انقلاب اسلامی در زمره اقدامات بنیادی آمریکا علیه ایران بوده است.

عامل دیگری که زمینه تقابل آمریکا با ایران را به وجود آورد، دیدگاه صریح و قاطع امام خمینی (ره) نسبت به آمریکا است، وی آمریکا را به منزله «دشمن اسلام در همه سیاست‌هایش» محکوم نمود (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۷).

هر یک از دولت‌های ایران به تناسب افکار سیاسی خود در چارچوب قانون اساسی و همگرایی با رهبری انقلاب در حقیقت دفاع از اسلام و ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش می‌کردند.

راهبردهای تعامل سازنده با جهان، بکارگیری سیاست تنش‌زدایی، تقابل راهبردی، توسعه ارتباطات با کشورهای کوچک برای افزایش صادرات و تقویت مانور قدرت در عرصه بین‌المللی، تمرکز بر پیشرفت‌های علمی و نیز همگرایی در توسعه توان موشکی و بازدارندگی دفاعی از جمله محورهای دولت‌ها در جنگ نرم بوده است. گفتگوی تمدن‌ها، مذاکره با آمریکا برای حل بعضی از موارد در خاور میانه و نگاه خوشبینانه به غرب، بویژه اروپایی‌ها از جمله راهبردهای دیگری بود که بعضی از دولت‌ها و مسئولان سیاسی از آن بهره گرفتند.

راهبردها

با نگاهی به حوزه امنیت منطقه غرب آسیا و حوزه خلیج فارس، سیاست‌های پیچیده و چندلایه‌ای را می‌توان مشاهده نمود که به‌عنوان چالشی بزرگ برای قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل شده است (عمادی، ۱۳۹۷: ۱۶-۹). بر این اساس، راهبردهای آمریکا در دوران ریاست جمهوری متفاوت آمریکا در باب مسئله غرب آسیا را می‌توان به صورت ذیل بیان نمود:

راهبردهای آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، از روش‌های مداخله مستقیم تا جنگ‌های نیابتی و مذاکره برای برقراری نظم جهانی در غرب آسیا می‌باشد. با توجه به این مورد که آمریکا نمی‌تواند به تنهایی قدرت و هژمونی بلامنازع جهان باشد؛ لذا هزینه‌های سنگینی را برای حفظ جایگاه و اجرای راهبردهای خود و همچنین جهت تأمین حضور نظامی در این منطقه پرداخته است (همان، ۱۳۹۷: ۲۴-۱۲).

سیاست‌های آمریکا در دوره ریگان را می‌توان بر کنترل هم‌زمان ایران در کنار شوروی دانست. این سیاست‌ها به طور معمول بر شکل‌دهی شورای همکاری خلیج فارس و موافقت ضمنی با جنگ ایران و عراق نمود استوار بود. همچنین از راهبردهای دیگر ریگان می‌توان به کسب برتری نظامی کامل بر شوروی و تلاش برای برخورد با کشورهای مخالف آمریکا اشاره نمود که مقدمات حضور مستقیم آمریکا در منطقه غرب آسیا را فراهم ساخت (لنچافسکی، ۱۳۷۳: ۳۷۲).

در دوران بوش پدر، راهبرد آمریکا بر حفظ نیروهای خود در منطقه غرب آسیا، حفظ و تضمین دسترسی به نفت و مقابله با تروریسم در غرب آسیا استوار بود. بر خلاف ریگان، کلیتون موافق حضور نظامی در منطقه نبود و دموکراسی را راهکاری مناسب برای حفظ هژمونی آمریکا می‌دانست و بر این اساس هفت سند استراتژی امنیت ملی ارائه نمود (کیوان حسینی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

طرح سده جدید، از جمله راهبردهای آمریکا در دوران ریاست جمهوری جرج بوش به‌شمار می‌رفت. او جهت برتری و حفظ هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا راهبرد "خاورمیانه بزرگ" را

پیشنهاد داد. جرج بوش با راهبرد جنگ پیش‌دستانه در بُعد امنیتی، حضور حداکثری نیروهای آمریکایی در غرب آسیا را موجب شد، اما هرگز نتوانست نظم هژمونیک خود را در سطح جهانی و متعاقباً در غرب آسیا اجرایی نماید (عمادی، ۱۳۹۷: ۲۱-۱۷).

اوباما نیز همانند کلینتون، اعتقادی به حضور مستقیم در منطقه نداشت و حتی سیاست حضور مستقیم را عاملی زیان‌بار می‌شمرد. در دوران اوباما ما شاهد اجرای سیاست استراتژی چرخش به شرق آسیا و کاهش تعهدات غرب آسیایی آمریکا بودیم که از پیامدهای منفی آن می‌توان، تقویت دامنه جنگ‌های نیابتی، افزایش نقش متحدین آمریکا در منطقه و تقویت گروه‌های معارض ایرانی در مرزهای جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود (متقی و خسروشاهین، ۱۳۹۵: ۲۳۷-۲۳۶).

استراتژی ترامپ در غرب آسیا، رویکرد تهدید گونه داشت و با توسل به ایران هراسی، شیعه هراسی و اسلام هراسی تلاش می‌نمود تا کشورهای منطقه را از ایران و محور مقاومت به عنوان منشأ تروریسم دور نماید. او خود را ناجی کشورهای حوزه خلیج فارس در تقابل با تهدیدی به نام ایران می‌دانست و این درحالی بود که تنها به دنبال حفظ جایگاه و منافع اقتصادی و نظامی خود و اسرائیل در منطقه بود.

نتیجه مطلوب برای آمریکا، برقراری توازن قدرت به‌طور هم‌زمان و ممانعت از ظهور یک قدرت هژمونیک تا زمان برقراری نظم جدید است. ورود مستقیم آمریکا تنها در صورتی خواهد بود که یک قدرت هژمونیک و علناً تهدیدکننده در منطقه ظهور یابد. در واقع ایالات متحده به حمایت از متحدین سستی خود در منطقه ادامه خواهد داد و ضمن حفظ حضور نظامی خود در خلیج فارس، از مدل «امنیت مشارکتی» با حضور همه متحدین خود در یک صف واحد علیه آن‌چه «تهدید هژمونی ایران» خوانده می‌شود، حمایت خواهد کرد (آهویی، ۱۳۹۶: ۷۳).

راهبرد های آمریکا برای مهار نظام جمهوری اسلامی ایران عبارت است از

۱- تهدید سخت ۲- تهدید نیمه سخت ۳- تهدید نرم (حسینی آهنگری، ۱۳۹۷: ۵۲).

الف: تهدید سخت

آمریکا برای حل بحران گروگان‌گیری از طریق سیاسی از هر دری که وارد شد، ناکام ماند، پیش شرط امام خمینی (ره) برای مذاکره بر گرداندن شاه به ایران بود و آمریکایی‌ها به جای تمکین در برابر خواست ملت بزرگ ایران، در فاز نظامی قدم نهادند؛ واشنگتن امیدوار بود با یک عملیات ماهرانه کماندویی و هوابرد ضمن کشتن محافظان و دانشجویان، گروگان‌ها را آزاد کرده و درس سریع و

خشنی به جمهوری اسلامی بدهد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۳۶). طرح عملیات پس از انجام هماهنگی لازم به لحاظ مالی و تجهیزات و نیروی انسانی و نحوه اجرا در اردیبهشت ۱۳۵۹ با هشت فروند هلیکوپتر حمل و نقل دریایی و دو فروند هواپیمای سی ۱۳۰ از مصر و عمان و عرشه ناوهای آمریکایی خلیج فارس عازم طبرس شده و پس از توفقی کوتاه برای اجرای عملیات راهی تهران شوند. اما نتیجه عملیات را طوفان شن تعیین کرد و آمریکا از این حربه، سودی نبرد (همان، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

آمریکا برای تامین اهداف خود طرح کودتای ۱۸ تیر ۱۳۵۹ معروف به نوژه را عملیاتی کرد. این طرح که هماهنگی‌های گسترده در داخل و خارج و حتی کشور عراق صورت گرفته بود به امداد الهی و اقدام به موقع نظام خشی و عوامل آن دستگیر و شکست و درگیری متوجه آمریکا گردید (همان، ۱۳۹۵: ۳۵-۱۳۴). راهبرد دیگری که آمریکا در دهه شصت برای مهار انقلاب اسلامی ایران بکار گرفته تحمیل جنگ نظامی تمام عیار علیه ایران بود. حمله عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ فرصت مهمی برای آمریکا به وجود آورد. این کشور با یاری رساندن به عراق برای مبارزه با انقلاب اسلامی گام برداشت. کمک‌های اطلاعاتی لجستیکی، فنی و ارسال انواع و اقسام اسلحه به عراق در این راستا بود. اما ایران توانسته بود با طرح تئوری مقاومت در جنگ پیروز و قدرت مقاومت را افزایش دهد. آمریکا که از نبرد غیر مستقیم نظامی توسط عراق سودی نبرده بود، این بار رأساً وارد عمل شد و با اعزام نیروی دریایی خود به منطقه خلیج فارس کوشید که موازنه امنیتی و نظامی را در سطح منطقه به نفع خویش تغییر دهد. حمله به کشتی‌های نفتی ایران، اسکورت کشتی‌های عراقی و برخورد با ناوگان ایرانی، غرق نمودن ناوچه «شعبان» و سرانجام حمله به هواپیمای مسافربری ایران بر فراز دریای عمان در این مقوله می‌گنجد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۴۱). این راهبرد آمریکا به قدرت ایمان و قدرت همگانی ملت ایران با شکست مواجهه شد و ریگان رئیس‌جمهوری وقت آمریکا نتوانست خللی در اراده پولادین مردم ایران وارد سازد. البته تهدیدات سخت آمریکا و متحدان اروپایی، در طول سال‌های انقلاب اسلامی ادامه داشته و نیز ادامه دارد. خصلت نظام سلطه در خسته نشدن از انجام توطئه و طرح‌های متعدد دو ابعاد در رسیدن به اهداف خود است. آمریکا به عنوان رهبری سلطه‌گر بیشترین انرژی خود را صرف مهار انقلاب اسلامی ایران نمود. اما هم‌چنان در این صحنه فعال است. راه طی شده کارتر و ریگان را روسای جمهور بعدی با اتخاذ تدابیر نو و طرح‌های اقتضای پیگیری نمود. در طرح‌های سلطه‌گری و مداخله‌جویانه آمریکا محورهایی چون مذاکره و گفتگو، برقراری ارتباط با عوامل واسطه‌ای، تخریب چهره ایران در مجامع بین‌المللی، جنگ رسانه‌ای،

جنگ‌های نیابتی، تحریم‌های چند جانبه، محاصره اقتصادی، حمایت‌های مستمر از اپوزسیون داخلی، ترور و موارد دیگر که اندیشه‌های آمریکایی در اختیار روسای جمهور آمریکا و کاخ سفید قرار می‌دهند. سیاست و تبلیغات خصمانه آمریکا علیه ایران با هدف القای دیدگاه‌های منفی در ذهن مردم نسبت به اسلام و جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد (بنگاش، ۱۳۹۵: ۱۹۰). استمپل معتقد است انقلاب ایران استراتژی و تاکتیک‌های ایالات متحده را در گذشته، حال و آینده زیر سؤال برد و نیز کارایی سیاست خارجی آمریکا و جریان‌ات تصمیم‌گیری را در برابر چالش بزرگ قرار داد. (استمپل، ۱۳۹۵: ۴۴۷) این چالش از صبح پیروزی در گستره ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان گردید. در ایدئولوژی انقلاب اسلامی سرنگونی طاغوت پهلوی با فرض حضور فعال آمریکا در ایران ممکن نبود و در شعارهای مردم، آرمان انقلاب اسلامی مبنی بر نفی هر دو (یعنی پهلوی و آمریکا) طنین‌انداز بود.

ب: تهدیدات نیم سخت

در این برنامه سعی شده است به جای حضور مستقیم دولت‌های خارجی برای تضعیف و براندازی نظام از عوامل و فرصت‌های داخلی استفاده شود. در این روش با استفاده از کودتا، شورش و ترورهای فراگیر می‌توان به تضعیف قدرت رقیب پرداخت (نائینی، ۱۳۹۱: ۳۸۷-۳۸۰) بدین منظور برای ضربه بیشتر به نظام، یکسری از کانون‌های شورش در نقاط مرزی ایران ایجاد گردید و دایه خودمختاری و استقلال طلبی را پیشه کار خویش قرار دادند که می‌توان به شورش‌هایی در ترکمن صحرا، کردستان، بلوچستان، خوزستان و آذربایجان اشاره کرد. با توجه به اسناد بدست آمده، آمریکا به نمایندگی از غرب، در ظهور این شورش‌ها و حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از آنها نقش بسزایی داشته است (صائبی، ۱۳۷۸: ۲۳۶). اما آمریکا به این موارد بسنده ننمود و با طرح‌ریزی کودتای متشکل از افسران فراری و فریب‌خورده نیروی هوایی در همدان راه دیگری برای براندازی نظام تدارک دید (تهامی، ۱۳۸۰: ۲۶۴). آنها قصد داشتند با کودتای محل اقامت امام خمینی (ره) و بعضی از مراکز مهم انقلاب مانند دفتر نخست وزیر، ستاد مرکز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی و پادگان‌های تهران و ... را بمباران کنند تا حکومتی دست‌نشانده آمریکای را بر سر کار آورند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۵۲).

استکبار و استحاله فرهنگی و دینی محوری است که آمریکا توانست با قدرت ایدئولوژی و مادی

خویش بر بخش زیادی از جهان حاکم سازد و هژمونی خود را در غلبه این تفکر می‌داند. در نقطه مقابل امام خمینی (ره) برای شکستن این هژمونی تمام قدرت معنوی خود را به کار گرفته است. در هنگام خروج از عراق و رفتن به سمت فرانسه گفت «حتی اگر فرانسه هم ما را راه ندهد و ما را برگردانند، یککشتی اجاره می‌کنیم و در روی آب‌های آزاد دنیا زندگی می‌کنیم و از همان جا پیام خود را به ملت‌م می‌رسانم و مبارزه‌ام را با آمریکا و شاه ادامه خواهیم داد (نامداری، ۱۳۹۶: ۱۳۴) تهدیدات نیمه سخت آمریکا برای مهار انقلاب اسلامی نتوانست ره به جایی برسد گرچه هزینه سنگینی بر کشور ایران تحمیل نمود و بعضی از نخبگان و فعالان سیاسی و اجتماعی و رسانه‌ایی را تحت تأثیر قرار داد.

آمریکا در راستای بهره‌گیری از تهدیدات نیمه سخت از شرایط خاص ایران به لحاظ قومی، مذهبی و نژادی سوء استفاده می‌کرد و با حمایت از گروه‌های ضد انقلاب، در مسیر ثبات و امنیت و پیشرفت ایران موانع متعدد ایجاد می‌نمود. گروهک‌ها بر اساس اطلاعات، موجود مورد حمایت سازمان «سیا» قرار می‌گرفتند و تا جایی که برخی از منابع به آموزش رده‌های بالا این گروهک‌ها در مرکز فرماندهی ارتش آمریکا در منطقه از ایالت فلوریدا اطلاع می‌دهند (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۷۲). گروهک جند الله که خود را جنبش مقاومت مردمی ایران می‌نامد، یک گروه تروریستی شبه نظامی سنی مذهب بلوچ است. این گروهک در سال ۱۳۸۲ بنیان‌گذاری شد و در سال ۱۳۸۴ با حمله به کاروان حامل رئیس‌جمهور در جریان سفر استانی به سیستان و بلوچستان در مناطق کویری سیستان حمله کرد که در این جریان این حمله محافظ و راننده خودروی رئیس‌جمهوری احمدی نژاد به شهادت رسیدند. آمریکا از این گروهک و فعالیت‌هایش علیه ایران حمایت می‌کرد و عبدالمالک ریگی در اعترافات خود به ارتباط با آمریکا و حمایت این کشور از او و گروهش اذعان نمود (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

تهدیدات نیمه سخت در دوران روسای جمهور بوش پدر و کلیتون ادامه داشت. هر جا حمله نظامی به ایران بود مورد حمایت آمریکا قرار می‌گرفت. اما ایران در مهار جنگ سخت و تهدیدات نیمه موفق بیرون آمد و هر روز بر بنیاد قدرت ملی و توان نظامی و تجربه دشمن‌شناسی و استحکام سازمان اطلاعاتی او و از همه مهمتر پیوند وثیق و قدیم مردم با رهبری افزوده می‌گردید.

ج: تهدید یا جنگ نرم

مارک بالمر یکی از استراتژیست‌های معروف آمریکایی است که در دولت‌های نیکسون، کارتر، ریگان و در وزارت خارجه مشغول بوده است. وی در گزارش تحت عنوان «ایران، آمریکا، رهیافت جدید»

گفت ایده تهاجم نظامی علیه ایران مختموم به شکست است و اعلام نموده ایران به لحاظ وسعت سرزمینی، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع طبیعی سرشار و موقعیت جغرافیایی ممتاز در منطقه خاورمیانه و در عرصه نظام بین‌المللی، به قدرت کم نظیر تبدیل شده که دیگر با یورش نظامی نمی‌توان آن را سرنگون کرد (همان، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

جنگ نرم پیچیده‌ترین و شاید جذاب‌ترین جنگی است که آمریکا و اذناش علیه ایران راه انداختند. این جنگ در نتیجه شکست آمریکا در نبردهای دریایی دهه شصت بود. این جنگ، باورها و اعتقادات و اذهان و افکار و آرمان‌های اسلامی و تمدنی مردم ایران را هدف قرار داده است. بدبینی نسبت به جمهوری اسلامی، ناامیدی از آینده، ذوق‌آفرینی در بین نسل جوان جهت میل به فرهنگ و تکنولوژی غرب از جمله اهداف مقطعی این جنگ است.

دولت آمریکا با طرح واهی همچون نقض حقوق بشر و حمایت ایران از تروریسم و گروه‌های تروریستی در جهان، تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی (سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی) و اختلاف در روند صلح خاورمیانه، کوشید تا ایران را از لحاظ سیاسی منزوی سازد و مانع پیشرفت ایران در زمینه تکنولوژی هسته‌ای و فناوری‌های نوین فضایی، موشکی و دفاعی شود (قاسمی، ۱۳۹۵: ۸۳-۱۸۲).

تقابل نرم آمریکا با ایران همچنان ادامه دارد. و هر روز بر ابعاد آن افزوده می‌گردد. امروزه تقابل نرم ایران و آمریکا از محدود دو کشور خارج گشته و در قلمرو تمدن اسلام و غرب سیطره یافته است. راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی تقویت اختلافات قومی، مذهبی، ایجاد داعش از شگردهای آمریکا در خاورمیانه اسلامی است؛ چنانچه توین می‌گوید: «اگر وضع کنونی بشر به جنگ نژادی منجر شود، اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند (توین بی ۱۳۳۲: ۱۱۷). البته این جنگ چندین سال است که شروع شده و مقاومت مسلمانان در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز نهاده شده است و حتی مقاومت در برابر استکبار و نظام سرمایه‌داری در اروپا و آمریکا هم به وجود آمده است. جنبش تسخیر وال استریت یا جنبش ۹۹٪ در آمریکا دلالت بر این موضوع دارد (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۳). افزون بر این هانتینگتون در نظریه برخورد تمدن‌ها معتقد است که کشورهای غربی از یک تمدن برخوردارند و آمریکا و آلمان رقیب تمدنی محسوب گردند، آمریکا با مشکلات و تضادها و مبارزه‌طلبی‌های جدیدی در دنیا رو به رو خواهد شد، که باید برای مقابله با آنها چاره‌اندیشی کند. از این رو، آمریکا باید با ترسیم و تدوین استراتژی و نظم جدید برای جهان قرن

بیست و یکم زمینه تداوم برتری خود را فراهم نماید (همان، ۱۳۹۳: ۱۲۸). به گمان آمریکایی‌ها از طریق جنگ نرم می‌توانند انقلاب اسلامی ایران را مهار و اهداف خود را پهنه جمعیتی ایران نفوذ دهند. آمریکا برای تحمل این جنگ بر ایران و ایجاد شکاف بین نظام و مردم شگردهایی چون جنگ روانی و رسانه‌ای، شایعات تفرقه‌افکن، هراس‌آور، امیدبخش، خزنده، دروغ بزرگ، تفرقه و تضاد، جاذبه‌های جنسی، ترور شخصیت و توسل به ترس و ایجاد وحشت بهره می‌گیرد (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۰: ۲۰۳-۲۰۱). کلیتوتون رئیس‌جمهور آمریکا در راستای برنامه‌های جنگ نرم، راهبرد مهار دوگانه را پس گرفتند. هسته مرکزی این طرح مهار و کنترل دو کشور اصلی منطقه ایران و عراق طراحی کرد. مقصود اصلی سیاست مهار ایران، تضعیف بنیان‌های اقتصادی، مالی و نظامی و به دنبال آن سیاسی کشور بود. تحریم ایران، عملی در ردیف جنگ اقتصادی بود (سیک، ۱۳۷۵: ۹۸) و هدف دیگری که دمکرات‌ها با اعمال سیاست مهار ایران به دنبال آن بودند، جلوگیری از ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بود و تلاش آمریکا به تعبیر پاتریک کلاوسون کاهش ارزش استراتژیک ایران و تبدیل آن به یک کشور غیر محکم در منطقه است (حسینی، ۱۳۹۷: ۹۳-۹۴ و سجادی‌پور ۱۳۷۶: ۴۷).

هیلازی کلیتوتون به دفعات در افزایش ارتباط با مردم ایران از طریق شبکه‌های اجتماعی سخن می‌گفت و سیاست راهبردی آن‌ها برای ایجاد تغییر رفتار در حکمرانان ایرانی، تغییر آذهان مردم ایران علیه مسئولان و نظام اسلامی بوده است و جوی دوگانه را بتوانند در فضای عمومی جامعه ایران به وجود آورند. مسئله هسته‌ای ایران، زمینه مهمی برای به چالش کشاندن ایران در عرصه بین‌المللی بود.

مطالعه ۴۰ سال استقرار جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که ایران هر سال برای عبور از چالش‌های تحمیلی آمریکا به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی توانمندتر گردید و بر ابقای خود راهی جز تحکیم و تقویت بنیه دفاعی خود نداشت. دستیابی به فناوری‌های پیشرفته موشکی در انواع آن گام بسیار مهم در توازن قدرت و تقابل پیروز بخش آمریکا و حامیان او در منطقه و حتی بین‌المللی می‌باشد. آنچه که به لحاظ فلسفی و هویت تمدنی، آمریکا و غرب را سخت نگران می‌کند، فروپاشی فرهنگی و فلسفی تمدن غرب، منزوی شدن آن توسط مردم دنیاست. بیداری اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) عملاً مبارزه استبداد و استعمار و مهم‌تر از همه، استکبار نوین را هدف قرار داده است (ولایتی، ۱۳۹۱: ۲۶۸). مطالعات صورت گرفته حاکی است که ایران در نبرد نرم تاکنون توانسته از منابع قدرت نرم خویش بهره‌گیری و بسیاری از طرح‌ها، توطئه‌ها و فتنه‌های فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای آمریکا و مخالفین را خنثی سازد. در تقابل نرم، ایران با شناسایی نقاط ضعف تمدن غرب، به

ویژه کشور آمریکا در صدد پاسخ به حملات نرم غربی‌ها بر آمد. بحران معنویت و سرخوردگی هویتی موضوعی است که برای ایران حائز اهمیت بوده است. ترویج وحدت ادیان توحیدی و اشاعه فرهنگ خیرخواهی، بردباری، عدالت و تعاون و مساوات، توانست افکار عمومی و جامعه محققان اروپایی و آمریکای را متوجه ایدئولوژی اسلامی و پیام‌های قرآن و رسول الله (ص) نماید (جان‌احمدی، ۱۳۹۳: ۲۶۵).

سیاست مهار جمهوری اسلامی ایران بر پایه تحریم

آمریکا از دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون تا اوباما، برای مهار ایران راهبرد تقویت پایه را در پیش گرفت و دایره تحریم‌های اقتصادی و جنگ رسانه‌ای از طریق وسعت بخشیدن به شبکه‌های اجتماعی و اینترنت را بکار گرفت. طرح‌های تحریمی کلینتون مانند: قانون داماتو و تلاش برای ایجاد اتحاد جهانی و اروپایی و حتی سازمان ملل علیه ایران بوده است و ایران برای دفاع از منابع ملی و مصالح انقلاب اسلامی خویش، همانند مقاومت و افزایش دامنه آن در منطقه و نیز تقویت جنبش بیداری و نیز حضور در مجامع بین‌المللی جهت روشنگری و توسعه ارتباطات بین‌دولتی را مبنای خود قرار داد.

با روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد و اتخاذ رویکرد جدید در سیاست خارجی و جدید بیشتر در پیگیری مساله هسته‌ای آمریکا برای مهار ایران، سیاست سد نفوذ را در پیش گرفت. بر این اساس، هدف در سیاست سد بندی بین جنگ و تنش‌زدایی و همزیستی قرار دارد. بر اساس نظریه مذکور، سیاست دولت دوم بوش، در قبال ایران سیاستی بین جنگ و همزیستی است. آمریکا برای عملیاتی نمودن این سیاست در گام نخست استمرار تحریم‌ها و برقراری تحریم جدید را در دستور کار قرار داد. تحریم‌های جدید یا هوشمند در مورد ایران، دو موضوع را هدف قرار داد: ۱- جلوگیری از انتقال فناوری برتر و دومنظوره به ایران؛ ۲- فعالیت‌های غیر قانونی افراد و موسسات سوم تحریم‌های مالی به ویژه در اکتبر سال ۲۰۰۷. دولتمردان سیاسی آمریکا در حمایت از اعمال تحریم‌ها بیان داشتند: استراتژی کلی ما این است در یک مرحله، مسئولان ایران از انزوا خسته شوند و بگویند که ارزشش را ندارد... مردم ایران بدانند که ما رنجشی از آنها نداریم ما از اقدامات دولت ایران ناراحت شده‌ایم و آن‌ها هم باید ناراحت باشند. تورم بسیار شدید است. انزوا به اقتصاد صدمه زده است که آینده خیلی بهتری می‌تواند داشته باشد (قنبر لو، ۱۳۸۷: ۸۳۹).

با روی کار آمدن اوپاما، سیاستی دو وجهی در قبال ایران اتخاذ شد؛ یعنی نوعی استقبال و تعامل مشروط را مطرح کرد، ولی در عمل همان رفتارهای تهدیدآمیز گذشته را ادامه داد. او در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های متعدد بهره‌گیری از کلیه گزینه‌ها را علیه ایران مطرح می‌کرد و در جمله کلیشه‌ای می‌گفت: همه گزینه‌ها روی میز است. آغاز مذاکرات ایران با ۵+۱ برای حل مساله هسته‌ای، فرصتی را برای آمریکا فراهم ساخت. اراده دولت اوپاما بر این بود که ضمن حل شدن این مسئله رویای تغییر رفتار ایران تعبیر گردد. آمریکا در این دوره تلاش کرد مسئله هسته‌ای ایران را به عنوان یک تهدید جهانی مطرح کند و اهمیت آن را برای افکار عمومی بیان نماید. این امر تا حدی در سطح اروپا تحقق یافته و برنامه هسته‌ای ایران منجر به ایجاد یک اتفاق نظر بین آمریکا و اروپا شده است و هدف راهبردی اروپا و آمریکا این بود که ایران فاقد فناوری چرخه سوخت هسته‌ای باشد (سلیمی ترکمانی، ۱۳۸۹: ۷۰).

برنامه آمریکا برای جلوگیری ایران از دستیابی به دانش هسته‌ای به قرار زیر بوده است:

۱- تحریم‌های یک جانبه آمریکا

در سال ۲۰۰۹ آمریکا دو طرح در مجلس سنا و مجلس نمایندگان برای تشدید تحریم‌ها علیه ایران را تصویب کرد. اولین طرح بنام «ستروم» با هدف نظارت و تنبیه شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار و طرف تجارت با ایران بود و طرح دوم با عنوان «الانتوس» در مجلس نمایندگان برای خشی نمودن اختیارات تعلیقی رئیس‌جمهوری آمریکا در لوایح قانونی علیه ایران بود (عبدالمطلب، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

۲- تحریم‌ها با ابعاد بین‌المللی

تحریم‌های بین‌المللی صورت گرفته علیه ایران، یا در قالب قطعنامه‌های شورای امنیت است مانند قطعنامه ۱۹۲۹ و یا در قالب قوانین کنگره مانند: قانون جامعه تحریم ایران، پاسخگویی و کاهش سرمایه‌گذاری، که در سال ۲۰۱۰ اعمال شد. تحریم‌هایی شدید و به تعبیر اوپاما فلج‌کننده علیه ایران در مورد واردات بنزین، انرژی و همین‌طور تحریم موشکی، هسته‌ای، مالی بانکی، تحریم افراد، انسداد دارایی، محوریت مسافرت افراد و تحریم‌های مرتبط با سپاه. با صدور قطعنامه چهارم شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر اعمال تحریم‌های تازه علیه ایران، آمریکا و اروپا بطور جداگانه و خارج از چهارچوب شورای امنیت، دور جدیدی از تحریم‌های بانکی، نفتی و صنعتی را به اجرا گذاشتند و بسیاری از کشورهای جهان از ترس تحریم شرکت خود از سوی آمریکا و اروپا، به اجرای این تحریم‌ها روی آوردند (همان، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

۳- تحریم‌های نفتی

تحریم‌های شدید آمریکا در واپسین روز سال ۲۰۱۱ توسط باراک اوباما انجام گرفت. این قانون داد و ستد با بانک مرکزی ایران را زیر مجازات‌های آمریکا قرار می‌دهد. با اعلام شرکت «سوئیفت» مبنی بر قطع همکاری با طرف‌ها و بانک‌های ایرانی در مارس ۲۰۱۲، نقل و انتقال پول بانک‌های ایرانی با خارج از کشور از راه‌های رسمی ناممکن شد. این در حالی بود که نزدیک به ۸۲٪ از تجارت خارجی ایران از راه این شبکه بانکی انجام می‌شد (همان، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

۴- تحریم‌ها و برنامه هسته‌ای

تحریم‌ها به عنوان راهی کم هزینه برای باز داشتن ایران از مسیر هسته‌ای در صورتی جوابگو خواهد بود که دیگر دولت‌ها نیز آمریکا را همراهی کنند. همراهی دیگر کشورها هر گونه اقدام آمریکا علیه ایران را مشروع جلوه خواهد داد و هزینه‌های آمریکا را پائین خواهد آورد. همچنین سبب محدود شدن انتخاب‌های ایران و در نهایت کوتاه‌شدن این کشورها خواهد بود (غلامی، ۱۳۹۱: ۸۶).

توافق‌نامه ژنو در آذر سال ۱۳۹۲ بین ایران و ۵+۱، افکار عمومی خارجی و داخلی را تحت تأثیر قرار داد و گمان بر این بود که حل مسئله هسته‌ای ایران، برد شیرین برای ایران و جهان بوده است. لغو کلیه تحریم‌ها در ابعاد متعدد آن، رویای دولت وقت ایران و نیز توقف و به بن‌بست رسیدن هسته‌ای ایران برای همیشه، آرزوی آمریکا و اروپا بود. این توافق‌نامه منجر به امضای سند برجام در تیر ماه ۱۳۹۴ گردید و همه چیز برای لغو کامل تحریم‌ها مهیا شد؛ اما آنچه بیان گردید و آنچه در بوته عمل دیده شد، فرق بنیادی داشت. ایران همچنان در گرداب تحریم‌ها گرفتار و خام اندیشی و اعتماد کاذب به آمریکا و اروپا در ذهن بخشی از دولت مردان موج می‌زد. نرمش قهرمانانه به عنوان یک تاکتیک که توسط رهبر معظم انقلاب فرا روی دولت یازدهم قرار گرفت؛ فرصتی ذی‌قیمتی در عرصه دیپلماسی فعال و مقتدرانه ایران بود، که با تکیه بر داشته‌های داخلی بتوانند از منافع ملی و مصالح انقلاب اسلامی به شایستگی در میز مذاکرات دفاع نمایند. اما اعتماد بیش از حد و خوش‌باوری بعضی از تحلیل سیاست‌ورزان، شرایط به گونه‌ای رقم خورد که داشته‌های ما کم شد و قدرت فشار و تهدید آمریکا و اروپا علیه ما افزایش یافت. شرایط پسابرجام برای مردم ایران به لحاظ حیثیتی، اقتصادی سخت‌تر و دولت دوازدهم در وضعیتی قرار گرفت که توان لازم را برای مهار گرانی و دور زدن تحریم‌ها و جلب اعتماد ملی را ندارد و یا نمی‌خواهد از آن استفاده کند.

تهدید نرم غرب علیه انقلاب اسلامی با مدیریت آمریکا همچنان ایران را آزار می‌دهد، اما نفس

انقلاب اسلامی مردم ایران نیز آزار پرهزینه‌ایی را برای آمریکا، اروپا و تمدن غرب داشت. انقلاب اسلامی آغازی تازه و یک تأسیس مجدد باز آفرینی و فعال کردن دوباره اقدامات انقلاب رسول الله است؛ که ناشی از قرآن بود (فرانی، ۱۳۸۱: ۲۱۸-۲۱۷). در مکتب و منطق فکری و گفتاری امام و رهبری این نکته ملحوظ است که اسلام ابر قدرت‌ها را به خاک مذلت می‌نشانند، اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدود خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگ‌های کلید جهان را فتح خواهد کرد (پورجباری، ۱۳۸۷: ۱۲۴). نکته در خور تأمل در این باره، دیدگاه جان فوران درباره انقلاب اسلامی و ادامه راه جمهوری اسلامی است. وی می‌نویسد: «وابستگی‌های عمیق در ساختار ایران است. وابستگی به در آمد نفت، وابستگی به تکنولوژی غرب، به واردات مواد غذایی، به جنگ افزارها و بسیار چیزهای دیگر» (فوران، ۱۳۸۲: ۵۸۹). نویسنده در شرایطی این دیدگاه را مطرح می‌کند که ایران را از ۵۷ تا ۱۳۵۸ در شرایط بحران‌ها و نحوه عبور از آن می‌بیند. شرایط آن روز ایران مطابق دیدگاهی است که تحلیل‌گران غربی همانند او نسخه چگونگی سقوط جمهوری اسلامی ایران را بر اساس «دولت وابسته به داشته و امکانات غرب» بیچند سیاست‌مداران و روسای جمهور آمریکا را به سمت فشار اقتصادی و تحریم‌های متعدد و متغیر سوق داده‌اند.

نظریه مقاومت برآمده از انقلاب اسلامی و نصوص دینی صرفاً مقاومت در برابر جنگ نظامی نیست، بلکه این نظریه مبنای ایجاد یک تمدن نوین به مدیریت ایران است؛ مبنایی که همه ابعاد زندگی را در بر می‌گیرد. همگرایی اکثریت مردم با این نظریه و حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی دلالت به این همسویی و همگرایی دارد پایه و اساس نظریه مقاومت بر اعتماد به مردم و باز نمودن عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی برای ورود مردم است. طرح اقتصادی مقاومتی و مردمی نمودن اقتصاد از سوی مقام معظم رهبری ضمن تحکیم ستون‌های مقاومت، راهبردی برای مهار جنگ نرم آمریکا در عرصه اقتصادی است. فوران و افرادی همانند او اگر اکنون انقلاب اسلامی ایران را تحلیل نمایند و پیشرفت‌های صورت گرفته را صورت‌بندی نمایند، قدر مسلم دیدگاه خود را بازنگری و به خلق گفتمان نو در نحو مدیریت کشور با این حجم از بحران فتنه و توطئه رویمی‌آورند. تحلیل‌گرانی چون فوران نقش عوامل معنوی و باورهای ارزشی را در شکل‌پذیری یک نظام و ساختار اداری آن نادیده می‌گیرند. نظریه مقاومت با استبداد، استکبار، استعمار و استثمار تعارض باطنی دارد، زیرا فطرت انسانها به سمت عدالت، صلح و رحمت و مهربانی است.

نتیجه گیری:

در این مقاله روشن گردید که آمریکا برای سقوط جمهوری اسلامی و به تعبیر دقیق تر برای عدم پیروزی انقلاب اسلامی از هیچ کوششی دست نکشید و همچنان در حال طراحی نقشه ها و ترفند های نو در گستره جهانی و منطقه ای علیه ایران است. راهبرد های جنگ سخت، نیمه سخت و نرم روسای جمهور آمریکا با قدرت در ابعاد چند جانبه اجرا گردید اما نتیجه ای عاید نشده است.

موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی از جمله منابع عظیم نفتی و ماهیت انقلاب اسلامی، از دلایل اصلی آمریکا در اعمال سیاست مهار در تقابل با جمهوری اسلامی ایران می باشد و دولت آمریکا سعی نمود ضمن تضعیف توانایی های اقتصادی و مالی و چهره اسلامی و انقلابی نظام، با حمایت از مخالفین نظام و اعمال فشارهای همه جانبه، ایران اسلامی را به عدول از مواضع اصولی و اخلاقی خود وادار نماید،

جنگ نرم هم اکنون به عنوان جبهه عظیم علیه جمهوری اسلامی ایران در حال تدوین است که در شاخص هایی مانند ایجاد نابسامانی اقتصادی، شکل دادن به نارضایتی در جامعه، تأسیس سازمان های غیر دولتی در حجم گسترده، جنگ رسانه ای، عملیات روانی برای نا کار آمد جلوه دادن دستگاه های اداری و اجرایی دولت، تضعیف حاکمیت ایران از طریق روش های مدنی و ایجاد ناتوانی فرهنگی متبلور می گردید.

تئوری مقاومت و تقابل با سیاست های سلطه طلبانه آمریکا از سوی ایران اجرایی شد. جمهوری اسلامی برای وسعت بخشیدن به نظریه مقاومت کوشید این تئوری ابتدا در گستره ملی با اتکا و اعتماد به مردم و آگاه ساختن آنها از عمق راهبردهای آمریکا قدرت مادی و معنوی مردم را در خط مقدم مقابله با آمریکا در راهبردهای سه گانه متمرکز و متحد سازد و سپس با بهره گیری از علم و تجربه و عوامل معنوی و ارزشی به رفع نقاط ضعف خود برآید و امید به آینده را در بین مردم روز افزون سازد. نقش امام و رهبری اسلامی در شکل پذیری نظریه مقاومت و همگرایی مردم با آن نقش بی بدیل و بنیادی بود و آمریکا تا کنون نتوانست به اهداف خود دست یابد.

آمریکایی های در حال حاضر گزینه نظامی و ورود مستقیم در منطقه را تبدیل به جنگ های نیابتی نموده اند که در این راهبرد نیز نتیجه ای عاید آنها نشده است. عدم همکاری بعضی از کشورهای تأثیرگذار در معادلات منطقه ای همچون ایران، سوریه و عراق و ظهور هژمون جدید در منطقه از جمله روسیه، روسای جمهور آمریکا را بدین فکر فرو برده است که راهبردهای دیگری در قبال این

منطقه در بر بگیرند. با توجه به ظهور بازیگران غیردولتی و تعدد و پیچیدگی منابع تهدیدکننده منافع آمریکا، ایالات متحده ناگزیر باید به سوی مدل جدیدی برای کسب حداکثر منافع در عین کاهش هزینه‌های خود در منطقه حرکت کند.

با نگاهی به دوران ۴۰ ساله جمهوری اسلامی ایران نشان داده می‌شود که علی‌رغم راهبردهای آمریکا در مهار جمهوری اسلامی ایران و ایجاد چالش‌های تحمیلی آمریکا به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی، ایران اسلامی هر روز توانمندتر گردیده است و این مهم در سایه رهبری امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و تحکیم و تقویت بنیه دفاعی-سیاسی صورت گرفته است. لذا در همین راستا، دستیابی به فناوری‌های پیشرفته موشکی، گام بسیار مهم در توازن قدرت و تقابل پیروز بخش آمریکا و حامیان او در منطقه و حتی بین‌المللی محسوب می‌گردد.

فهرست منابع :

اسپوزیتو، جان ال، ۱۳۸۸، انقلاب ایران و باز تاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چلی، تهران، مرکز باز شناسی اسلام و ایران

استمپل، جان دی، ۱۳۹۷، چاپ سوم، درون انقلاب ایران، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا

آهویی، مهدی، ۱۳۹۶، تحول پارادایم اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره ۷، شماره ۲۳.

بنگاش ظفر، ۱۳۹۵، جهان اسلام فرصت‌ها چالش‌ها و رسالت‌ها، تدوین: یاسر عسگری، قم، نشر معارف

-پورجباری، پژمان، ۱۳۸۷، «مروری بر کودتای نوژه (کودتای شبکه نقاب)» فصلنامه تاریخی، شماره ۲۳ -تهامی، سید مجتبی و بهمنی گل محمد، رسولی فتح ا...، ۱۳۸۰، سیاست آمریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

-توین بی، آرنولد جوزفت، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، مولی، بی تا

جان احمدی، فاطمه، ۱۳۹۳، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. چ هشتم، قم نشر معارف.

جعفری موحد، حسین، ۱۳۹۴. «رابطه ایران با ایالات متحده آمریکا؛ امکان یا امتناع؟»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۲۹، شماره ۳.

- حسینی آهنگری سید حسن، ۱۳۹۷، «راهبردهای روسای جمهوری آمریکا در مهار انقلاب اسلامی و پایان نامه ارشد» تحت راهنمایی مصیب عباسی، دانشگاه گلستان
- سجادپور محمد کاظم، ۱۳۷۶، «مباحث پایه: ارزیابی مهار دو گانه، چهره نگاه متفاوت»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴۷
- سلیمی ترکمانی، صحت، ۱۳۸۹، «استراتژی دولت اوباما و یا «استراتژی مطلوب ایران» پژوهشنامه روابط بین المللی، شماره ۴۹
- صائبی، محمد، ۱۳۸۷، ما آمریکا را زیر پا می گذاریم (تحلیلی بر روند تحولات نیم قرن اخیر ایران)، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- طباطبایی فرسید محمد، ۱۳۹۴، حوثیان یمن: پیشینه و رویکرد های کلامی و سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- عبدالمطلب، مصطفی و اسماعیلی، ۱۳۹۲، «راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تدام یا تغییر، مطالعات سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته ایی ایران» پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۷
- عمادی، سیدرضی (۱۳۹۷)، تشکیل ناتوی عربی و موانع پیش رو، www.irss.ir
- عیوضی محمد رحیم، هراتی محمد جواد، ۱۳۹۰، درآمد تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، ویراست دوم، قم، نشر معارف
- غضنفری کامران، ۱۳۸۰، آمریکا و بر اندازی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات کیا
- فوران جان، ۱۳۸۲، چ چهارم، مقاومت شکننده، ترجمه: احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا
- قاسمی صالح، ۱۳۹۵، چ دوم، کارنامه شیطان، تهران، نشر سلیمان پاک
- کیوان حسینی، اصغر، ۱۳۹۰، تصمیم سازی بر مبنای آموزه گسترش دموکراسی: بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا در دولت کلیتون، کتاب آمریکا: ویژه بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد، تهران، موسسه فرهنگی و تحقیقاتی بین المللی ابرار معاصر تهران.
- لنچافسکی، جورج، ۱۳۷۳، روسای جمهور آمریکا و خاورمیانه: از ترومن تا ریگان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز.
- متقی، ابراهیم و خسرو شاهین، هادی، ۱۳۹۵، راهبرد امنیتی آمریکا در غرب آسیا، مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران، نظم امنیتی منطقه ای غرب آسیا (جلد دوم)، تهران، موسسه فرهنگی و

تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

محمدی اصغر، ۱۳۸۴، بحران فلسطین: چالش‌ها و امیدها «فصلنامه خاورمیانه شماره ۳-۴»

محمدی منوچهر، ۱۳۹۲، دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی، در سطوح ملی، منطقه ای، جهانی و تاریخی، قم، نشر معارف

منصوری جواد، ۱۳۷۷، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۳۸، کودتای نوژه: انقلاب اسلامی و توطئه‌های دهه
تختین، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ج ۳، تهران.

نامداری روح‌الله، ۱۳۹۶، خمینی پدیده انسانی پیچیده، قم، نشر معارف

نائینی علی محمد، ۱۳۹۱، اصول و مبانی جنگ نرم، تهران، ساقی

نیکسون، ریچارد، ۱۳۳۸، پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات.

واعظی حسن، ۱۳۷۹، ایران و آمریکا، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)

ولایتی علی اکبر، ۱۳۹۱ فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ ۴۸، قم، نشر معارف

Allison, M. (2010). U.S. AND IRANIAN STRATEGIC

COMPETITION: Saudi Arabia and the Gulf States. Center for Strategic and International Studies.

Baxter, K & Akbarzadeh, SH. (2008). US Foreign Policy in the Middle East. the roots of anti-americanism. london: routledge

Mersheimer, J., & Walt, S. (2016). The Case for Offshore Balancing, A Superior U.S. Grand Strategy. Foreign Policy, pp. 70-83.

Miller, p. (2016). American Power and Liberal Order: A Conservative Internationalist Grand Strategy. Washington DC: Georgetown University Press.